

یکی از نیازهای جدی جامعه امروز ما، موضوعات خانواده است. نشست‌های علمی باارزش و به روز حلقه علمی تبلیغی «بلاغ» و همایش‌های اختصاصی گروه آموزشی تربیت و اخلاق اسلامی در اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی از سال 1385 تا 1395 در همین رابطه است. سخنرانان این نشست‌ها جملگی در زمره اساتید گرانمایه حوزه تخصصی اخلاق و تربیت دینی مشهد و گاه قم هستند. نشست‌های مندرج در «کرانه‌های اخلاق و تربیت» ابتدا از میان بانک صوتی گروه آموزشی تربیت و اخلاق اسلامی، اعتبارسنجی و اولویت‌دهی شد و اینک پیاده‌سازی شده آن به صورت الکترونیک ارائه می‌شود.

اصول و مبانی مشاوره دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی حسینی‌زهان

مقدمه

بحثی که بیان می‌شود فهرستی از نکات در مشاوره دینی است که در قالب سؤالات مطرح می‌کنم تا براساس آن، مطالعات عمیق‌تری پیگیری شود و تحقیقات بعدی استمرار بیابد.

اولین سؤال این است که چرا اخیراً به مشاوره دینی اقبال و توجه عمومی شده است؟

بنده به یک نمونه اشاره می‌کنم که مربوط به همین بحث است.

در مرکز مشاوره، خانمی که دختر یک خلبان تربیت شده زمان طاغوت بود، خودشان سابقه زندگی با یک مردی را دارند که همسرشان کارخانه آجر دارند، با یک چهره و شرایط خاص، ایشان می‌گفتند که به پذیرش گفته‌ام که اگر روحانی دارید من آمادگی دارم بروم مشاوره بگیرم؛ وگرنه به مرکز دیگر می‌روم. این اقبال و توجه فقط و فقط اصلش به اعتماد برمی‌گردد.

بنابراین پاسخ، اصل اعتماد مراجعان به مشاوران دینی است و همین اعتماد باعث می‌شود که مراجعان به مشاوره دینی اقبال کنند. مخصوصاً خانواده‌های متدین، خانواده‌های اصیل، خانواده‌هایی که پدرها و مادرها به فرزندان‌شان تأکید کرده‌اند که روحانیت قابل اعتماد است. روحانیت با یک روانشناس معمولی فرق می‌کند. اینها یک جمع بسیاری هستند که اعتماد می‌کنند.

جالب این است که وقتی به شما اعتماد می‌کنند، شما این اعتمادشان را تصدیق می‌کنید، در نگاه‌تان، سخنان‌تان، توصیه‌های دینی‌تان، یک شبکه‌ای را با خودشان همراه می‌کنند.

لذا جالب است وقتی شما از مراجع سؤال می‌کنید که چه کسی شما را معرفی کرده، می‌گوید دوستم که او همان کسی است که آمده پیش شما، توصیه گرفته، مشکلم حل شده است. به شما اعتماد کرده و تازه یک شبکه‌ای را هم با خودش همراه کرده است و این روزبه‌روز در حال توسعه است.

شاید برای شما جای برداشت مثبتی باشد که به شما عرض کنم بنده در این کلینیک‌هایی که می‌روم، اصلاً نیازی نیست که کسی تابلو بزند و بگویند که آقای حسینی اینجا هست. به‌طور اتوماتیک وقتم پر می‌شود، چرا؟ چون آن فردی که می‌آید، دومرتبه به فرد دیگری می‌گوید و او وقت می‌گیرد. برای مسئول کلینیک هم جای تعجب است، می‌گوید شما زمانی که آمدید وقت دادید، من به هیچ‌کس سفارش شما را نمی‌کنم. اما همیشه جدول برنامه‌تان پر است. دقیقاً همین مسئله برای شما اتفاق می‌افتد. یعنی وقتی مورد اعتماد قرار می‌گیرید و تصدیق، توسط آن فرد، خود آن فرد مبلغ شما می‌شود.

در مشاوره لازم نیست خیلی کار سنگینی بکنید، باید یک خط قرمزهایی را رعایت کنید، همین خط قرمزهایی که در شرع هم با آنها آشنا هستید. آنها را رعایت کنید و مورد اعتماد قرار می‌گیرید. همان چیزی است که آن خانم از آن می‌ترسد.

چرا مدیران فرهنگی و آموزشی به مشاوره دینی توجه نموده‌اند؟

مدیران فرهنگی احساس خطر کرده‌اند و متوجه شده‌اند که باید به این مسئله توجه بکنند. زیرا اگر مشاوران را آموزش ندهند در دهه‌های آینده این اقبال کم خواهد شد. چرا؟ چون حرف‌های سلیقه‌ای، حرف‌های ضدونقیض و غیرعلمی رایج شده و مخرب است. یک فردی به شما مراجعه می‌کند، یک نظریه‌ای می‌دهید، هفته آینده شما نیستید، یک کارشناس دینی دیگری به جای شما نشسته، نظر دیگری می‌دهد و عملاً کم‌کم افراد به این باور می‌رسند که مشاوران دینی انسان‌های باسوادی نیستند و سلیقه‌ای عمل می‌کنند. کم‌کم این اقبال از بین می‌رود. مدیران فرهنگی نگران هستند. مایل نیستند چنین سرمایه‌ای را از دست بدهند، لذا به سمت آموزش حرکت کرده‌اند.

آیا هر فرد روحانی‌ای الزاماً باید مشاوره دینی بدهد؟

فرآیند مشاوره دینی یکی از الزامات کار روحانیت است. روحانی نمی‌تواند بدون مشاوره باشد، مگر استثنائاتی. خدا آقای مدرس افغانی را رحمت کند. ایشان هم‌مباحثه‌ای آقای حجت هاشمی بود، آن زمانی که ما تازه طلبه شده بودیم درس ایشان می‌رفتیم و درس ایشان را می‌شنیدیم. نوارهایش بود. ایشان می‌گفت یک‌وقتی رفتم در یک روستایی، مردم آمدند از من مسئله پرسند. گفتم من مسئله بلد نیستم. گفتم بیا منبر برو، گفتم منبر نمی‌دانم. گفتند کسی فوت کرده بیا نماز میت بخوان، گفتم نماز میت نمی‌خوانم. گفتند تو چه شیخی هستی که نه مسئله بلدی و نه کذا و کذا؟!!

گفتم من ادیبم، ادبیات بلدم. شما راجع به «نَمَّ» از من بپرس، تا یک‌شب تا صبح برایت بگویم. حالا اگر کسی بگوید من نماز جماعت می‌خوانم اما نه مسئله جواب می‌دهم و نه مشاوره می‌کنم و نه مثلاً ورود به

دعواهای خانگی دارم، اگر چنین باشد یک استثناء است. ما چنین افرادی در حوزه بسیار کم داریم. حوزه و روحانیت یکی از الزاماتش مشاوره است.

سهام مشاوران مذهبی در فرآیند رشد و تعالی جامعه دینی چیست؟

سهام مشاوران همانند نور آفتابی است که اکنون در همین اتاق تابیده است. چطور آن آفتاب نور و گرما و رشد می‌دهد و حرکت و نمو ایجاد می‌کند؟ مشاوران دینی نیز همین‌طور هستند. مشاوران مذهبی دقیقاً حالت خورشید را در رشد و تعالی جامعه دارند.

ورود به بخش مشاوره دینی برای خانواده یک روحانی چه پیامدهایی دارد؟

گام اولی که وجود می‌آید مقایسه آنچه که توصیه می‌کنید با آنچه عمل می‌کنید است. چه کسی این را انجام می‌دهد؟ خانواده شما. اول تا زمانی که فرزندان کوچک هستند خانم‌تان این کار را می‌کند. هنگامی که بچه‌ها بزرگ شدند مدعی، دختر و پسران می‌شوند. می‌گویند بابا! شما خوب به مردم توصیه می‌کنید که این جور عمل کنید، این جور محبت کنید. اما خودتان عمل نمی‌کنید!!

البته این یکی می‌تواند پیامد مثبت هم داشته باشد. یک مشاور می‌گفت من با خانواده‌ام شاید بعضی از مباحثی که به دیگران می‌رساندم به صورت بالقوه در وجود خودم بود، اما نمی‌توانستم ابراز کنم. مورد سؤال که قرار می‌گرفتم خود بالفعل به دیگران می‌رساندم. می‌دیدم چیز بدی نیست و بهتر است که اجرا کنم. خودش می‌گفت من با خانمم گفتگو تعامل بیشتر شده است.

قرآن مذمت کرده است کسانی را که توصیه می‌کنند اما خودشان انجام نمی‌دهند: «لم تقولون ما لا تفعلون». مشاور ممکن است بگوید حالا که من توصیه می‌کنم و به مراجع می‌گویم شما موقعی که استرس دارید و ناراحت هستید ذکر «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» را حداقل 7 بار بگو، خودم نیز باید عمل کنم. خوب! این یک تأثیر مثبت ناخودآگاه برای خودم و خانواده‌ام دارد.

از پیامدهای منفی اول اینکه دائماً مقایسه می‌شوید.

دوم، اختلال روحی برای خودت و خانواده است. و این عموماً برای روحانیانی است که نظم در برنامه‌هایشان ندارند و گوشی‌هایشان همیشه روشن است. ساعت 12 شب طرفی که بیمار است زنگ زده و شما را به هم می‌ریزد. فکر شما چنان به آن موضوع درگیر می‌شود که شما آن شب را به تلخی سپری می‌شود و خانم‌تان این را متوجه می‌شود. شما از یک طرف احساس مسئولیت شرعی می‌کنید، می‌گویید نمی‌شود که جواب نداد، از یک طرف هم آن بنده خدا می‌گوید ساعتی که با من هستی باید با من باشی. بنابراین پیامد منفی اختلال در خانواده مال کسانی است که نظم در پاسخگویی ندارند.

دو سه تا نکته مفید و کاربردی در ارتباط با محیط خانه

1. مدیریت تلفن. تلفن در هنگام بودن باید کلاً قطع باشد، فرض کنید 50 سال قبل، کدام یک از ما در خانه موبایل و تلفن داشتیم؟ وقتی وارد خانه می‌شویم نباید فضای خانواده را به پاسخ‌دهی به مراجعان

آغشته کنیم. اسراری در آن نهفته است. گاهی اوقات شما دارید پاسخ‌دهی می‌کنید، اصلاً متوجه نیستید که بسیار خالصانه پاسخگویی می‌کنید، ولی این پاسخگویی در ذهن مخاطبانان که همسر و فرزندان یا افراد دیگر باشد اثر منفی می‌گذارد. پاسخی که می‌دهید اثر منفی می‌گذارد.

2. زمانی که در منزل هستید باید در اختیار خودتان باشید. وقتی تلفن و موبایلتان در اختیار دیگران است طبیعتاً آنها مدیریت می‌کنند زمان و فرصت شما را و ما معتقدیم که روحانی موفق کسی است که برای پاسخگویی زمان و مکان مناسب خارج از خانه خود تعریف می‌کند. یا در مراکز مشاوره یا مسجد محل و یا یک جای مناسبی... خانه جای این کارها نیست.

آقای واعظ موسوی که در خانه خودشان مشاوره می‌دهند دست به ابتکاری زده‌اند، طبقه جدا دارند و ساعت خاص با هماهنگی قبلی مشاوره می‌دهند. بله، شما طبقه جدا داشته باشی اشکالی ندارد. اما وقتی در کنار همسرت نشسته‌ای، کسی دارد پشت تلفن آه و ناله می‌کند این غلط است.

خانواده یک روحانی چه سهمی در تقویت فرایند مشاوره دینی دارند؟

خانم یک روحانی که مشاوره می‌دهد در دو بخش می‌تواند کمکش کند.

یک در بخش ارزیابی. شما می‌دانید در بخش ارزیابی واقعاً ورود یک روحانی به صلاح نیست. آقای جوانی ازدواج کرد که در کمیته امداد امام کار می‌کرد. بعد از مدتی ایشان با خانم جوانش مشکل پیدا کرد. وقتی گرفت و با خانمش آمد. من با ایشان صحبت کردم و دیدیم که تمام حرف این خانم این است که تمام حرف این خانم این است که من می‌خواهم برگردم تهران پیش پدرم. جالب بود وقتی بررسی کردم دیدم روز اولی که ایشان به خواستگاری این خانم رفته این جوان گفته من می‌خواهم شما را ببرم مشهد، من شغل و خانه‌ام مشهد است، مشکلی نداری گفت نه. من یک سری نشانه‌ها را بررسی کردم و دیدم این بهانه است که می‌خواهد تهران برود. یک قراری گذاشتم که خانم من با این خانم ملاقاتی داشته باشد. به خانم خودم گفتم جستجو کن اینها در روابط جنسی‌شان چه شرایطی دارد؟ آیا این خانم از روابط جنسی خود حس مثبتی دارد؟

گزارشی که خانم به من داد این بود. ایشان اعلام کرده من از روابط جنسی‌اش شکنجه می‌شوم! از زمانی که ازدواج کرده‌ایم که تا الآن دو سه ماه می‌گذرد این آقا داماد مرتب از من انتظار رابطه دارد و من مستمراً تحت شکنجه هستم. اصلاً تا ایشان آماده می‌شود برای رابطه من بدنم شروع به لرزیدن می‌کند. کلید کار کشف شد. پوششی که درست کرده بود این بود که من می‌خواهم تهران نزد خانواده‌ام بروم چون دلم تنگ شده است؛ اما واقعیت، اختلال در رفتار جنسی بود. وقتی اینها را هدایت کردیم و این خانم نزد دکتر زنان رفت، معلوم شد که این خانم دچار یک نوع اسپاسم و گرفتگی واژن است. به محضی که آقا می‌خواهد با او رابطه برقرار کند واژن کاملاً بسته می‌شود و این مرد هم چون تجربه ندارد فکر می‌کند باید

هرچه می‌تواند زور بیاورد. این زن بیچاره را از نظر روانی شکنجه می‌کرد. در نهایت با کمک متخصص زنان و زایمان این خانم از این شرایط نجات پیدا کرد و روابطشان خوب شد و صاحب فرزند شدند.

ورود به مسایل جسمانی برای ما به‌ویژه روحانیان اصلاً به صلاح نیست. اما کمک گرفتن از همسرمان در بعضی از فرآیندها دو کار را برای ما می‌کند. یک می‌تواند یکسری از اسرار را آشکار کند. دوم، درک احساسات زنانه است. اینکه ما احساسات مردانه داریم. ما خیلی اوقات درک نمی‌کنیم که یک زن در چه شرایطی است. اما خانم ما خوب می‌تواند این را به منتقل کند.

مثلاً اخیراً مراجعه مردانی که ازدواج مجدد کرده‌اند زیاد شده است، ازدواج‌های پنهانی. خانمشان متوجه شده است. مراجع خانمی داشتیم که از یک پیامک مشکوک شده است. او در ماشین همسرش «ویس ریکورد» کار گذاشته بود و از صبح تا ظهر را ضبط کرده بود. ظهر مشخص شد، آقا زنگ زده گفته خانه نمی‌آیم و کارم زیاد است. اما در ویس ریکورد ضبط شده که دنبال یک خانمی در سجاد رفته و سوارش می‌کند و در باغ خودش در خارج از شهر می‌روند. در ضمن صحبت‌ها مشخص می‌شود آن خانم مطلقه است و یک فرزند هم دارد. مراجع من قضاوتش این بود که من مطمئنم آن زن را در باغی که متعلق به خودمان است برده است.

من تلاش می‌کنم که به حس این زن نزدیک بشوم اما من یک مرد هستم. نهایتاً برای اینکه زندگی‌اش متلاشی نشود شروع می‌کنم به کمک به اینکه با چنین مسئله‌ای کنار بیاید که این مرد متشرع است و خلاف شرع عمل نمی‌کند. اما این را زن می‌فهمد که این کار را حتی اگر خدا هم دستور داده باشد، کار غلطی است. این را زن می‌فهمد. یعنی دقیقاً همسر من متوجه می‌شود.

لذا گاهی اوقات در بعضی از مسایل، ادراک مردانه نمی‌تواند حقیقت را آشکار نماید. زن وقتی ورود پیدا می‌کند می‌تواند خیلی از مسایل احساسی را خوب منتقل کند.

اگر من به‌عنوان مشاور دینی مورد اعتماد قرار گرفتم باید چه ویژگی‌هایی داشته باشم که بتوانم این مسئولیت را بپذیرم.

1. تقوای الهی

اولین موردی که همه به آن اعتراف داریم این است که باید تقوای الهی در وجود ما به مرحله ملکه رسیده باشد. همه شما به مباحث اخلاق آشنایید. وقتی می‌گوییم به مرحله ملکه یعنی بدون اینکه بخواهیم خیلی به خودمان فشار بیاوریم انتخابمان مطابق با دستورات الهی باشد. یعنی این‌جوری نباشد که اگر طرف گفت هیچ راهی ندارد ما هم کمی کوتاه بیایم. مثلاً در شهر مشهد، سه هزار خانمی داریم که یا همسرش یا پدرش یا برادرش وابسته به مواد مخدر است. بنده با این‌طور خانواده‌ها ارتباط دارم. اینها دور هم جمع می‌شوند و به هم کمک فکری می‌دهند. به اصطلاح همدیگر را پشتیبانی می‌کنند.

بعضی از این خانم‌ها که جوان هستند و همسرشان وابسته به مواد است از نظر جنسی ارضاء نمی‌شوند. چون مردانشان اصلاً اهل این کار نیستند. یعنی عملاً تمام توان و قدرتشان را باخته‌اند. ببینید چه پیشنهادهایی می‌دهند. مثلاً می‌گویند آیا اشکالی دارد من از شوهرم طلاق بگیرم ولی من در خانه تو پرستاری‌ات را می‌کنم. جوانی هست در آپارتمان مقابل، با او ازدواج کنم تا با او رابطه جسمانی داشته باشم. پیشنهاد دوم اینکه می‌گویند این مرد شش ماه است که اصلاً قدرت جنسی ندارد. آیا می‌شود من با یک جوانی در بیرون رابطه جنسی داشته باشم؟ ایشان که قدرت ندارد با من رابطه داشته باشد. در این جور موارد طرف طوری صحبت می‌کند که اگر همین الآن رابطه نداشته باشد می‌میرد. انگار آب و غذایش معطل شده است.

خوب اگر آن تقوای الهی تقویت نشده باشد مشاور دچار تردید می‌شود می‌ماند که خدایا چه بگویم. بعضی از اینها الآن دارند تجربه می‌کنند. خانمی مراجعه کردند که همسر دارند و با پسری آشنا شده‌اند. آن پسر در نزدیک خانه‌شان خانه اجاره کرده، هرروز با هم رابطه جنسی دارند. این خانم شوهر هم دارد. حالا مراجعه کرده به مرکز، به من می‌گویند که شما به من راهی را نشان دهید که من این پسر را از دست ندهم چون می‌خواهمش و از طرفی هم عذاب وجدانم هم آرام بشود. می‌گویند احساس گناه می‌کنم چون شوهر دارم و با او هم رابطه جنسی دارم. اما شوهرم به من نگاه ابزاری دارد. برای من وقت نمی‌گذارد و با من صحبت نمی‌کند. اما این پسر جوان نه، این قدر زیبا با من رابطه می‌گیرد. می‌خواهم از دستش ندهم. مراجع در مسئله‌ای سؤال می‌کند که شما می‌بینید اگر ذره‌ای از نظر تقوایی ضعیف عمل کنید مطابق میل طرف نظر می‌دهید و آخرت خود را به خاطر دنیای دیگران از دست می‌دهید. لذا اولین شرط این است که باید تقوا ملکه شده باشد.

2. نقاط ضعف خود را خوب بشناسم و خودآگاهی کامل نسبت به خود داشته باشیم.

چرا می‌گوییم نقاط ضعف؟ چون ما از نقاط ضعفمان لطمه می‌بینیم. امین و رازنگهدار باشند. اقتدار علمی و عملی داشته باشند. منظور از اقتدار علمی و عملی چیست؟ منظور این است که هم پایه علمی قوی باشد و هم شالوده شخصیت در مرحله عمل هم بروز بدهم. اقتدار عملی یعنی اینکه شما به آن دانشی که دارید این قدر دقیق و زیبا عمل کنید که دیگران، اقتدار چطور به وجود می‌آید، اقتدار این طور به وجود می‌آید که دیگران اعتماد می‌کنند و این گسترده می‌شود. این می‌شود اقتدار. اقتدار علمی یعنی این قدر می‌دانید که در مورد تشخیص شک نداری. اقتدار عملی یعنی این قدر مراجع می‌بینی، این قدر درمان می‌کنی که به یک اقتدار عملی می‌رسی. مطمئنی که این تشخیص درست است و مطمئنی که این راهکاری که داری می‌دهی نتیجه می‌گیرد. و در نهایت به حالت تردید نظر نمی‌دهید.

3. محبوبیت و مقبولیت در میان مراجعان داشته باشیم.

هرگز به کسی که شما را قبول ندارد مشاوره ندهید. مثلاً خانمی مراجعه می‌کند و می‌گوید شوهرم اصلاً شیخ‌ها را قبول ندارد. حاج‌آقا می‌شود با او صحبت کنید؟ شما بلافاصله عذرخواهی کنید و بگویید من وقت ندارم. چون خودش می‌گوید اصلاً قبول ندارد و می‌خواهد وقت شما را بگیرد. اصلاً تأثیری ندارد. شما در کسی می‌توانید تأثیر بگذارید که در نزدش محبوب باشید و شما را قبول داشته باشد.

4. به زبان مخاطبان آشنا باشید.

مخاطباتان فرض کنید کودک، خانم آقا، میان‌سال و...، مگر اینها با هم فرق می‌کنند؟ شما در فضایی مشاوره می‌دهید که نوع نگرش آن مردم متفاوت است. مثلاً در سجاده، و بلوار طبرسی. نوع نگرش آنها با هم فرق می‌کند.

وقتی شما با یک جوان صحبت می‌کنید غیر از آن است که با یک فرد بزرگسال صحبت می‌کنید. زبان مخاطبان را بشناسید. یعنی دقیقاً بدانید از چه کلمات و جملاتی استفاده کنید. حاج‌آقا گاهی اوقات شما به جلساتی دعوت می‌شوید که اگر 2 بار بگویید رابطه جنسی دیگر از چشم طرف می‌افتد. یعنی طرف احساس ناامنی می‌کند. نباید بگویید جنسی، باید بگویید روابط خصوصی، مثلاً بگویید باید در روابط خصوصی‌تان بیشتر دقت کنید. نگویید رابطه جنسی. چرا مگر بد است؟ بله. یعنی مخاطب‌تان انتظار ندارد شمای روحانی با عبا و آثار سجده، کلمه جنسی را به این راحتی به کار ببرید. و این خیلی مهم است درحالی‌که شما به بعضی از مخاطبان‌تان خیلی راحت می‌گویید.

مثلاً مراجع دخترخانمی داشتیم که پنهانی با پسری رابطه برقرار کرده بود و عقد شرعی هم خوانده بود. ولی ممکن است من روحانی سؤالی از ایشان بپرسم که شما باکره هستید؟ و او خیلی راحت می‌گوید بله الان باکره هستم. پس تصرف نشدید؟ نه.

درحالی‌که ممکن است شما کلمه بکارت را 2 بار در بعضی از جلسات به کار ببرید، طرف احساس ناامنی کند. زبان مخاطب یعنی دقیقاً انتظاراتی را که مخاطب از شما روحانی دارد باید بدانید.

5. حساسیت‌های روحی و روانی مخاطبان خود را بشناسیم.

مثلاً فردی به پدر و مادرش علاقه‌مند است و از طرفی هم تازه ازدواج کرده است. خوب، همسرش توقعاتی دارد که حس می‌کند برآورده کردن توقعات این مساوی با پایمال کردن مادرش و یا بدرفتاری با او است. یا مثلاً از این طرف با خانمش می‌خواهد درست صحبت کند می‌بیند که مادرش حسودی‌اش می‌شود. می‌گوید که عجب! شما تا وقتی منزل ما بودی این‌طوری صحبت نمی‌کردی حالا عزیزم و جانم و ... می‌گویی. بالاخره برآورده کردن نیازهای یکی، می‌شود آزار روحی طرف دیگر.

مشاوره باید چه کار کرد؟ حساسیت‌های روحی را بشناسیم یعنی اینکه رعایت کنیم که دل طرف نلرزد. یعنی می‌خواهیم به او مشاوره دهیم نشود که مادرش را پایمال کنیم. نگوییم که قطع کن رابطه‌ات را مادرت.

ما آقای دکتر دندان پزشکی از دانشجویان خود ما بود، ازدواج کرد. یک روز به ما زنگ زد و گفت اگر می شود شما بیاید و تو خانه به ما مشاوره دهید. من رفتم. مشکل ایشان این بود که اخیراً مادرشان ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند و در خانه بستری بودند. این آقا تنها پسری است که در خانه می باشد. این آقا هرروز از کلاس که می آید می رود دیدن مادر. تازه داماد هم هست. خانمش مثلاً 2 ساعت منتظر می ماند که آقا مادرش را ببیند و بعد بیاید. اشکال از همینجا شروع شده بود. از یک طرف زن حساس روی مردش و از طرف دیگر مرد حساس روی مادرش. هر دو هم حساسیتشان به جا. یعنی هم عروس حساسیتش به مرد به جا و هم حساسیت مرد به مادرش به جا است به دلیل اینکه شرایط روحی مادرش خاص (بیماری قلبی) است.

لذا در مشاوره دادن ها باید حساسیت های روحی و روانی مراجع را بشناسیم.

باید دیدگاه های دانشمندان مسلمان را در مورد روانشناسی انسان سالم بدانیم.

انسان سالم تعریف های مختلفی در دید دانشمندان مسلمان پیدا کرده است. مثلاً بعضی از اینها انسان سالم را مترادف با انسان کامل می دانند. درحالی که انسان کامل را کجا می توان پیدا کرد. فقط یکی است حضرت بقیه الله. ولی در نظر او می گویند انسان سالم یعنی انسان کامل. بعد شما می خواهید هر آدمی را با آن طرازت تطبیق بدهی و این جور در نمی آید. خیلی فاصله زیاد است. درحالی که بعضی از دانشمندان انسان سالم را متناسب با جغرافیا تعریف می کند. مثلاً اگر محیط، دامداری باشد، کشاورزی باشد، عشایری باشد انسان کامل یک تعریفی دارد. اگر محیط شد مدرن، شهرنشین، انسان کامل تعریف دیگری دارد.

انسان سالم و لذا دیدگاه های را باید بشناسیم. همان طور که در فقه اگر مبنا نداشته باشیم فتاوی تان ضد هم می شود. یعنی در کتاب زکات یک فتوا می دهید. با همان دیدگاه در صلوات دیدگاه دیگری می دهید. باید مبنا مشخص باشد در رابطه با انسان سالم باید تعریف روشن باشد.

انسان سالم کسی است که در 10 سال اول زندگی اش مرتباً رابطه جنسی را تجربه می کند؟ یا نه، رابطه جنسی به عنوان یک اقدام برای فرزنددار شدن است؟ یعنی اصلاً انسان سالم رابطه جنسی را وسیله ای برای آرام شدن و تخلیه روانی انتخاب می کند؟ یا نه، انسان سالم کسی است که اگر نیت کرد فرزنددار شود اقدام می کند به رابطه جنسی؟ لذا فاصله روابط جنسی اش خیلی زیاد است و اصلاً نگاهش به رابطه جنسی نگاه حیوانی است.

این انسان سالم در منطق شما کدام یک است. اگر زن و مردی که طبع یکی گرم و یکی سرد است باید چگونه مشورت بدهیم. در مراجعاتمان خیلی راحت خانم می گوید که من گرمم و یک شب درمیان نیاز دارم و مرد سرد است و ماهی دو بار. تازه می گوید که همین دو بار را هم به خاطر خانم انجام می دهد که دلش نشکند.

انسان سالم کدام یکی است؟ این خانم یا آن آقا؟ فقط در مورد مسایل جنسی نیست. در مورد تمام رفتارها صادق است.

زوجی همسرشان دکتر دانشگاه بود و در آستانه طلاق بودند. بیست دقیقه با آقا صحبت کردم. در طول صحبت، ایشان فقط به من نگاه می‌کرد. وقتی آمد بروم گفتم هیچ صحبتی نکردید. ایشان لبخندی زد. وقتی تحقیق کردم دیدم پایان‌نامه دکترایش در ادبیات «سکوت» بود. فکر می‌کنید گلایه خانمش چه چیزی بود؟ ایشان دانشجوی شیمی بود. خانمش می‌گفت حاج‌آقا اگر من با ستون ازدواج کنم لذت‌بخش‌تر است تا این انسان! ایشان فقط سکوت می‌کنند و حرفی نمی‌زنند. گفتم آنچه را که این آقا خوانده در کتاب‌ها، اشعار و آیات و ... را همه را می‌خواهد عمل کند غافل از اینکه درست نیست و زندگی‌شان به طلاق انجامید.

سؤال: آیا این آقا انسان سالم است یا آن زن؟ یعنی آن مرد را به حال و هوای زن ببرید یا بالعکس؟ مثلاً در مورد سکوت داریم که فرموده‌اند تا سؤال نپرسیده‌اند حرف نزن. خانم هم که سؤال نمی‌کند فقط حرف می‌زند و تعریف می‌کند. بعد از آن هم وقتی محاسبه می‌کند می‌بیند بخشی از این حرف‌هایی که می‌خواهد بزند غیبت است. بخشی‌اش شبهه لغو دارد: «قد افلح المومنون. الذین هم عن الغو معرضون» شبهه لغو دارد. یعنی چه که من بگویم از صبح تا به حالا چه کرده‌ام. بنابراین یک مشوق درونی بر سکوت دارد. اگر شما مبنا دست باشد و بدانی که انسان سالم انسان ساکت نیست، پیامبر و امیرالمؤمنین هم ساکت نبوده‌اند، انسان سالم انسان متعادل است.

6. باید راه‌های تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی را بشناسیم.

اینجا کار ما سخت است. یعنی این مورد از مواردی است که اگر در این زمینه ورود پیدا نکنید به خودتان ضرر می‌رسانید. منظور چیست؟ آمریکایی‌ها کاری انجام داده‌اند. تمام اختلالات ممکن را طبقه‌بندی کرده‌اند که این طبقه‌بندی را در مجموعه‌ای معروف به DSM جمع‌آوری کرده‌اند. بر اساس DSM IV. یعنی 4. کتاب DSM مجموعه‌ای است که معیارهای تشخیصی، اختلالات ممکن را جمع‌آوری و طبقه‌بندی کرده و کد داده است، از ویژگی‌های این کتاب این است که مرتباً بازنگری شده و تاکنون 4 بار ویراستاری شده است و IV به معنای ویرایش چهارم است؛ هرچند که ویرایش پنجم آن هم در دست تهیه است. آمریکایی‌ها این کار را کرده‌اند که مرجع در کل دنیا شده است. این کتاب، کامل کامل نیست. یک جاهایی را صهیونیست‌ها پول داده‌اند و در آن دست برده‌اند. مثلاً در کج‌کاری‌های جنسی در نسخ قبلی این کتاب روابط جنسی هم جنس‌بازی به‌عنوان یک اختلال آمده بود. در نسخه‌های جدید حذف شده است. خودارضایی هم حذف شده است ولی بقیه‌اش مرجع قابل‌اعتمادی است.

ما در عین اینکه باید مرجعمان قرآن و حدیث باشد ولی نباید از یاد ببریم که اگر اینها را ندانیم به ما اعتماد کامل نمی‌کنند.

به‌عنوان شاهد: حجت الاسلام والمسلمین حاج‌آقای سید حسن ضیائی برای اساتید دانشگاه علوم پزشکی «طب سنتی» می‌گفت. از ویژگی‌های ایشان این بود که کتاب‌های علمی پزشکی به‌روز را مطالعه می‌کند. لذا وقتی که می‌خواهد برای پزشکان شاهد بیاورد که نگویند این حرف‌های شما متعلق به مثلاً ابن‌سینا و طبیب رازی است، اول می‌گوید این اختلال در فلان منبع که مربوط به کودک و یا قلب و یا ... است این‌طور بیان شده است؛ اما درست آن، این است.

شما هم باید این‌گونه عمل کنید. نگویند که من از دیدن این منبع بی‌نیازم. شما باید در مرحله تشخیصی دقیقاً بر اساس همین جدول، تشخیص خود را تنظیم کنید.

حال ببینیم این جدول چه کرده است. این جدول اختلالاتی که معمولاً اولین بار در دوران شیرخوارگی، کودکی و یا نوجوانی تشخیص داده می‌شود را دسته‌بندی کرده است. عقب‌ماندگی ذهنی: خفیف، متوسط، شدید، عمیق. معیارها و علائم آن را هم گفته است.

جلوتر می‌رسد به اختلالات یادگیری، اختلالات خواندن، اختلال در رشد، اختلال در ریاضیات، کتبی، نگارش، یادگیری، مهارت‌های حرکتی، اختلالات ارتباط، اختلالات زبان بیانی، اختلال زبان مختلط دریافتی بیانی، لکنت زبان، اختلالات نافذ مربوط به رشد. اختلالات اوتیستیک، و چه کامل علائم آن را هم گفته است. اختلالات رتک، اختلالات فروپاشنده، اختلالات بیش‌فعالی، اختلالات تغذیه‌ای، (اینها همه متعلق به دوران کودکی و نوجوانی است). اختلالات دفعی و سایر اختلالات شناختی.

این جدول تا پایانش برای شما تمام اختلالات رفتاری را دسته‌بندی کرده است و جالب است که این دسته‌بندی‌ها تفکیک شده است. فرض کنید اختلالات پسیوکوتیک اما سایکوز مربوط به الکل با هذیان. حالا گاهی هذیان ندارد با توهم.

این را جستجو کنید و بزیند فایل DNS اگر هم مکتوبش را می‌خواهید ببینید این است که نویسنده دیگری دارد به نام خانم جیمز باکر، این هم دسته‌بندی کرده است. دقیقاً در فهرست تمام آسیب‌های روانی را دسته‌بندی کرده است. دقیقاً علامتش را مشخص کرده است.

در دانشگاه‌ها بیشتر کاپلان را مصدر قرار می‌دهند که آن هم در اینترنت هست و می‌توان به‌صورت PDF دریافت کرد.

در ابتدا در ارزیابی بیمارتان باید اختلالش را تشخیص بدهید. و اینکه هر گدی برای خودش راه درمان دارد. چون راه درمان‌های ما دارویی نیست؛ بلکه شناختی رفتاری است. مثلاً شما در زمینه اختلال رفتاری وسواس، صاحب برند می‌شوید. همه می‌گویند اگر می‌خواهید اختلال وسواس را درمان کنید نزد فلان حاج‌آقا بروید. چرا؟ چون شما در ابتدا تمرکز می‌کنید و اختلال وسواس را تشخیص می‌دهید و بعد برای درمان آن از درمان‌های ترکیبی استفاده می‌کنید. یعنی روی شناخت، ذکر درمانی، انرژی درمانی، تغذیه درمانی و گیاهان دارویی کار می‌کنید. به قول خود آقایان یک پروتکل می‌نویسید.

یعنی یک دختر دانشجو، یا طلبه به شما مراجعه می‌کند و شما بعد از ارزیابی متوجه می‌شوید که وسواس شستشو دارد. به مادرش می‌گویید که یک سال ونیم باید رفت و آمد کند و باید ماهی یکبار بیاید. در این مدت درمانش می‌کنید. اول با شناخت شروع می‌کنید. یعنی مثلاً فرض کنید رساله عملی و فتاوی آفایان را استخراج می‌کنید تا او متوجه شود که کاری که انجام می‌دهد مطابق فتاوا نیست. کاری من‌درآوردی است. بعد روی بخش‌های دیگر تمرکز می‌کنید و درمان را ادامه می‌دهید.

منظور این است که این کتاب فقط به شما کمک می‌کند برای تشخیص. همان چیزی که ما در آن ضعف داریم و نمی‌توانیم تشخیص دهیم که فرد چه مشکلی دارد.

مثال: خانمی باشخصیت و متدین و نجیب مراجعه نموده و می‌گوید همسر من با من رابطه جنسی برقرار می‌کند. بعد از من جدا شده و با دست خود خودش را ارضا می‌کند. حالا شما تشخیص بدهید ایشان چه اختلالی دارد؟ من از ایشان تست گرفت، ایشان اختلال خودشیفتگی دارد. چه رابطه‌ای است بین خودشیفتگی و این کار؟ کسانی که اختلال خودشیفتگی دارند دچار توهم‌اند، توهمی که سبب می‌شود همیشه به دنبال هیجان‌های غیرمعقول در کارهای‌شان باشند. یعنی رفتارهایی برای جلب توجه انجام می‌دهند. وقتی این افراد را رصد می‌کنید می‌بینید از زمانی که مثلاً در دوره راهنمایی بوده است این اتفاق بوده است. یعنی مثلاً پاک‌کن خود را یک دفعه داخل بخاری می‌اندازد، برای اینکه کلاس بوی بد بگیرد و همه بگویند که عجب جرئتی دارد!

این فرد بزرگ می‌شود و الآن رئیس دفتر ثبت اسناد رسمی است و کاملاً تحصیل کرده است. ولی این زن شکنجه می‌شود و می‌گوید یعنی چه این کار؟ درحالی که بعد از بررسی می‌بینید اختلال خودشیفتگی سبب می‌شود که فرد از اینکه خودش را در اندام زن ارضا کند آن حس ایجاد نشود. می‌خواهد یک هیجان منفی و کاری را که جلب توجه بشود انجام دهد. جالب است که خانم می‌گوید به او می‌گفتم که این کار شرعاً اشکال دارد. می‌گوید این تیکه‌اش را درک نمی‌کند و بازهم تکرار می‌کند.

لذا خیلی مهم است که ما در مرحله تشخیص بفهمیم که کجای کار معیوب است. دقیقاً مثل ترکیدگی لوله است. شما ممکن است دو متر پایین‌تر ببینید که آب می‌زند بیرون، اما ممکن است آنجا لوله نترکیده باشد. دو متر بالاتر لوله ترکیده ولی آب از جایی که خاک سست است می‌زند بیرون. این گوش شنوای شماست که بتواند تشخیص بدهد که کجا ترکیدگی وجود دارد.

لذا مطالعه این کتاب و آشنایی با تست‌ها و آمار اختلالات روانی (چون وقتی آمار در دستتان باشید متوجه می‌شود که این اختلال چقدر گستردگی دارد. مثلاً خودشیفتگی در کشور ما چقدر گستردگی دارد؟ میزان اختلال خودشیفتگی چقدر است؟ اگر این دستتان نباشد گاهی در تشخیص‌تان دچار خطا می‌شوید.

7. شناخت روانشناسی شخصیت

از مسایلی که من باید بدانم روانشناسی شخصیت را باید بدانم. قدیمی‌ها خیلی راحت براساس مزاج نظر می‌دادند، مزاج یعنی: دموی، صفاوی، بلغمی، سودایی. می‌گفتند تمام انسان‌ها از این چهارتا مزاج خارج نیستند و برای هر کدام خصوصیتی هم می‌گفتند. با تغذیه درمان می‌کردند، مثلاً می‌گفتید چند شب است که دارم خواب‌های معنوی می‌بینم. خواب خونریزی و جنگ می‌بینم. آن فردی که روانشناس اسلامی بود او می‌گفت مزاجت دموی شده، پیشنهاد تغذیه می‌داد، شما از خواب جنگ حرف زده‌اید و او می‌گفت برو مقداری خیار یا عرق کاسنی بخور. چون وقتی مزاج شما دموی می‌شود خواب‌هایت هم خواب‌های خونریزی و جنگ و درگیری می‌شود.

از طرفی وقتی مزاجت بلغمی می‌شود خواب‌هایت هم عوض می‌شود. این را در روانشناسی قدیمی براساس مزاج درمان می‌کرد. اما در روانشناسی جدید چون این مبنا را قبول ندارند، گیر هستند و همه را تفکیک می‌کنند به شیوه‌های مختلف. مثلاً می‌گویند طرف مانیا دارد. طرف می‌گوید من چیزهایی می‌بینم، صداهایی می‌شنوم. جوانی می‌گفت من از آقایی شنیده‌ام که جنیان می‌توانند در زندگی ما بیایند، من رفتم در آشپزخانه، احساس کردم جنی در آنجا است. گفتم اگر هستی خودت را به من نشان بده. به خدا یک نور قرمز از دم در آشپزخانه رفت داخل پنجره. این را روانشناسی جدید می‌گوید مانیا. می‌گوید تو آن قدر ذهنت درگیر است، چیزی را می‌بینی که بقیه نمی‌بینند و این واقعیت خارجی ندارد. برای همین هم دارو می‌دهد. دارو می‌دهد تا تخدیرش کند و جلو محرک‌های مغزی‌اش را می‌بندد تا آن تفکر برطرف شود.

ولی در روانشناسی قدیم، مبنا مزاج بود و به سمت تغذیه و داروهای گیاهی می‌رفتند که شما باید اینها را هم مطالعه کنید. خوشبختانه در همین عناوین که گفتم کتاب وجود دارد، یعنی دقیقاً از روانشناسی شخصیت کتاب داریم با همین عنوان.

8. رعایت منشور اخلاقی مشاوره

ما مشاوران باید این منشور اخلاقی را به‌عنوان یک پیمان بین خود و خدایمان رعایت کنیم. این منشور این است که همواره در اراییه خدمات روانشناسی و مشاوره مقید به موازین اخلاقی، متعهد به رعایت ارزش‌های الهی بوده و پایبند نظام‌نامه اخلاقی سازمان نظام روانشناسی باشند که آن نظام‌نامه اخلاقی دقیقاً شامل نظام‌های ارزشی خود جمهوری اسلامی است.

در تکریم شخصیت فردی و خانوادگی مراجعان با کلام و رفتار از هیچ کوششی فروگذار نکرده

باشم.

سؤال: تکریم شخصیت فردی و خانوادگی یعنی چه؟ مگر شما به‌صورت معمولی به مخاطب خود

تکریم نمی‌کنید؟ چرا باید در محضر قرآن تعهد بدهید؟

یعنی نگاه نکن که این طرفت کیست؟ تکریم شخصیت کن او را. چون بعضی‌ها که به شما مراجعه

می‌کنند خودشان معترف‌اند و می‌گویند که من انسان لجنی هستم. خودش می‌گوید که من شرمنده هستم و

اصلاً آدم دینی هستم. در یکی از جلسات در حرم، کسی آمده بود و اول کار خودش گفت من شرمندهام، من اصلاً انسان دینی نیستم، من لجن هستم. آنجا است که متوجه می‌شوید شما برای مؤمنین خیلی احترام قائلید، اما برای کسی که همه نوع کثافت کاری کرده است. جوانی می‌گفت من در بعضی هفته‌ها با 5 نفر بوده‌ام، گفت اصلاً آمار کسانی که من با ایشان رابطه جنسی برقرار کرده‌ام را ندارم، همه هم دختر بوده‌اند. جالب است که می‌گفت من رنج کاری ام دختران راهنمایی و دبیرستانی است.

ولی وقتی جذب شما می‌شود که شما تکریم کنید شخصیت او را. حتی جالب است که وقتی که گریه می‌کند به حال خودش، شما در یک بیانی به او می‌رسانید که: من نگاهم به شما این است که شما انسانی هستید که ظرفیت دارید، می‌توانید به جایی برسانی که توبه کنید و خدا را راضی کنید و برگشت داشته باشید.

تکریم شخصیت برای مؤمنین کار ساده‌ای است. اما اینکه یک انسان لجن را چطور تکریم کنیم کار سختی است.

لذا تعهد می‌خواهد در پرتو قرآن. خیلی سخت است که در مقابل یک جانی احساس کنید که یک انسان است. یک نوع مبارزه می‌خواهد درون. خیلی انسان احساس بزرگی می‌کند که من درست هستم و او جنایتکار است.

برای مراجعان خود همواره محیطی امن در بستری موازین اخلاقی و شرعی فراهم نموده و از پدیداری احساس ناامنی در مراجعان خود پیشگیری نمایم.

ما در رابطه با مراجعان محدودیت‌های شرعی برای خودمان قایلیم. اصلاً نیازی نیست مراجع احساس صمیمیت نسبت به ما بکند. اتفاقاً وقتی ما حرکاتی نشان می‌دهیم که او احساس صمیمیت کند او احساس ناامنی می‌کند. و لذا می‌گوییم وقتی یک روحانی می‌نشیند باید حداقل یک میز حداقل خود و مراجع قرار دهد و فاصله فیزیکی رعایت شود. در صورت امکان در که بسته می‌شود اگر اتاق پنجره‌ای دارد روزنامه و کاغذی رویش نباشد و باز باشد.

بعضی افراد متشرع و متدین از ویژگی‌های اتاق مشاوره‌شان این است که دو عدد درب داشت، یک درب ورودی که همه از آن درمی‌آمدند، و یک درب دیگر که مقابل مخاطبان بود. معمولاً خدمه مرکز از آن درمی‌آمد. راهرو بود. این مخاطب که اینجا نشسته بود کاملاً احساس امنیت می‌کرد. زیرا احساس می‌کرد که اینجا اتاق بسته نیست. یک در دیگر هم دارد که این خادم گاهی آزادانه می‌تواند داخل بیاید. این هنر مشاوره‌دهنده بود که می‌توانست آن در را ببندد. در صورتی که درب را باز می‌گذاشت تا مراجع احساس امنیت بکند.

همواره محرم راز مراجعان باشم و لذا دانسته‌ها و اطلاعات لازمی را که در فرایند ارابه روانشناسی و مشاوره از مراجعان خود دریافت کرده‌ام، به مثابه امانت‌های الهی تلقی کنم.

وقتی از مرکز مشاوره می‌روید منزل، ولی به همسرتان نگوید که چه چیزهایی امروز اتفاق افتاد. جالب است، گاهی خانواده به من می‌گویند امشب حواستان به خودتان نبود، هرچند دقیقه یک‌بار می‌گفتید: لا اله الا الله. فشار روانی می‌آورد. گاهی انسان بعضی از مسایلی که با آن روبه‌رو می‌شود چقدر فشار روانی می‌آورد. ولی انسان نخواهد این را بگوید. یعنی جزو اسرار بدانی و جزو تعهدات است.

در امور خاصی که خارج از حوزه تخصصی بوده وارد نشود و در مواقع لزوم مراجع یا مراجعان را به متخصصان ذی‌صلاح ارجاع دهم.

این خیلی مهم است که ما خود را در همه موارد صاحب حق ندانیم و در همه موارد وارد نشویم. در فعالیت‌های تخصصی و حرفه‌ای خود با مراجعان ثابت‌قدم بوده و هرگز براساس سلايق شخصی و کشش‌های نفسانی با مراجعان تعامل ننمایم و خارج از قلمرو حرفه‌ای با ایشان ارتباط ننمایم.

بنده در حرم دانشجویی داشتم که از خانه پدری فرار کرده بود و به مشهد آمده بود. پدر و مادرش به دنبالش به مشهد آمده بودند. آمدند دانشگاه و قرار شد بنده برای ایشان یک وقت مشاوره بگذارم. من دیدم برنامه‌ام کاملاً پر است. گفتم شما بیا حرم، دارالزهد. دارالزهد محلی است که دانشجویان جمع می‌شوند و برایشان برنامه پخش می‌کنند. همه هم اعم از خانم و آقا می‌نشینند. ایشان هم آنجا آمد، غافل‌زاینکه ایشان چون تهرانی بود هم روگیری و هم نوع نشستنش خیلی آزاد بود.

ایشان نشست، من هم به‌صورت حایل کنارش نشستم. ایشان شروع کرد به گریه کردن که اصلاً علتش چی شد که من از تهران فرار کرد. من مشهد قبول شدم ولی پدر و مادرم موافق نیستند و من به‌صورت مخفیانه فرار کردم. من داشتم گوش می‌کردم که بینم اصلاً مشکل چیست. به مرتبه یه نفر با مشت محکم زد به من، گفت حاج‌آقا بلند شوید. برگشتم دیدم یکی از آقایانی که مشخص بود جزو آگاهی حرم بود. نگو اینها در دوربین دیده بودند این نشستن ما و این حالت که ما رو به دیوار نشستیم و این خانم هم به‌حالتی خاص دارد صحبت می‌کند. گفتم چشم. اجازه بدهید. دو دقیقه صبر کرد آن خانم داشت صحبت می‌کرد. دومرتبه با مشت محکم زد و گفت دارم می‌گویم بلند شوید. از خانم عذرخواهی کردم و ایشان هم بلند شدند و میچ بنده را گرفتند و گفتند برویم آگاهی حرم. تا به کفشداری نزدیک شدیم گفتم لازم است که خودم را معرفی کنم. بنده آقای حسینی هستم مشاور هستم در این مراکز از جمله مرکز مشاوره دانشگاه. شماره ریاست دانشگاه، شماره معاونت دانشجویی دانشگاه، الآن تماس بگیرید بگویید که ماجرای آقای حسینی چیست. بنده الآن مشغول ارایه مشاوره هستم به آن خانم. این خانم هم دانشجوی دانشگاه فردوسی است. ولی چون از تهران فرار کرده و آمده اختلال دارد.

گفتند شما حق ندارید در حرم مشاوره بدهید. از نظر ما ممنوع است. شما مشاوره می‌دادید یا بحث‌های دیگر می‌کردید. باید آگاهی برویم. گفتم برویم. آمدیم کفشداری، مقداری سست شد، احساس کرد که خیلی

قوی دارد می‌رود. کسی که گناهکار است، چوب را برداری فرار می‌کند. گفت ولی حاج‌آقا صحیح نیست که انسان در رواق که جای نشستن زوار است مشاوره بدهد. اصلاً ممنوع است. کلاً استقرار روحانیان غیر از آنهایی که اجازه دارند برای پاسخگویی، کلاً در رواق ممنوع است. من متوجه شدم که کارم اشتباه است، پس در مرکز مشاوره قرار می‌گذاریم.

این را گفتم که تجربه شخصی خودم بود. شما ممکن است در یک پارک قرار بگذارید و اصلاً هیچ نوع انتظاری ندارید ولی به‌خاطر اینکه فضای پارک جای مشاوره نیست، یک مراجعی، یک نمازگزاری می‌آید عبور کند، می‌بیند و برای شما پرونده‌سازی می‌شود. بنابراین شما تعهد می‌دهید در محضر قرآن که خارج از قلمرو تخصصی و حرفه‌ای با ایشان ارتباط برقرار نمایم.

به هیچ گوشی‌ای زنگ نزنید. حتی اگر قرار است کسی پیگیری کند بگویید شما پیگیری کنید. اگر گفتند من نمی‌توانم، بگویید من امکان تماس ندارم. از هیچ شماره‌ای تماس نگیرید. از شماره خانه، مرکز مشاوره، موبایل خودتان و ... خلاف منشور اخلاقی مشاوره است.

از بکاربردن روش‌ها و توصیه‌ها و تکنیک‌هایی که با موازین شرعی و نظام ارزشی متعارض است اجتناب نمایم.

متأسفم بگویم که بعضی از مشاوران توصیه‌هایی می‌کنند که خلاف شرع است. که خودتان کم‌وبیش با آن روبه‌رو بوده‌اید.

یک مورد دیگر هست که باید به آن اشاره کنیم. آیا مشاوره دینی به‌صورت پیامکی و تلفنی یا چت اینترنتی نتیجه‌ای فایده‌ای دارد؟

از همه خطرناک‌تر این است که چطور با دو تا پیامک تشخیص داده‌اید. قضاوت حضرت سلیمان می‌شود، یکی آمد گفت این 99 تا گوسفند یکی من را هم می‌خواهد بگیرد. بنشین، دقت کن، سؤال کن، بررسی کن، ببین داستان چیست. نمی‌شود. لذا وقتی در اینترنت از شما درخواست می‌کند شما به او وقت بدهید یا اگر پیامکی از شما درخواست کمک می‌کند شما به او شماره دهید و بگویید این مرکز مشاوره است.

تلفنی و پیامکی نمی‌توانید خیلی از چیزها را کشف کنید. گاهی اوقات بدانید که صدای شما را ضبط می‌کند. مسئله خصوصی را مطرح کرده و صدای شما را ضبط می‌کند. شما کاملاً صادقانه تلفنی صحبت می‌کنید؛ غافل‌ازاینکه این سخن شما ضبط شده و برای شما دردسر می‌شود.

آیا پایگاه‌های مشاوره دینی در فضای مجازی داریم؟ بله. در گوگل سرچ کنید پایگاه‌های مشاوره دینی در فضای مجازی. به شما متنوع پایگاه می‌دهد، پایگاه‌هایی که کارشناسانش آنلاین هستند. یکی از این سایت‌ها «ای پرسش» است.